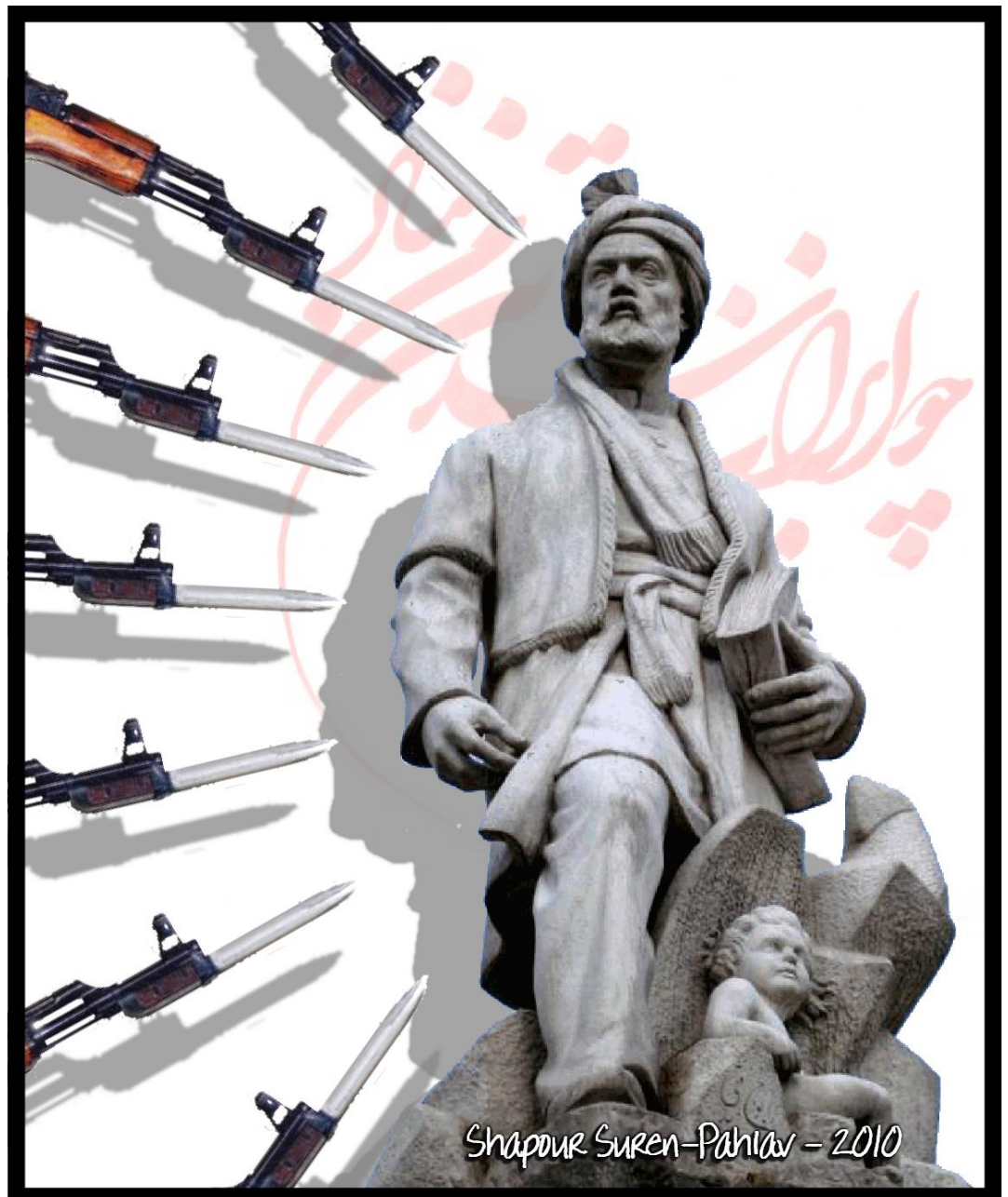




چندی پیش یکی از دوستان فیسبوکی برایم پیغام دادند: "سپاسگزار از برچسب تان". پس از خواندن، هاژ و واژ ماندن و از خود پرسیدم، بنده که به ایشان ناسزایی نگفتم که انگشت 'برچسب زدن' به سویم دراز کرده است؟ روشن شد که فردید [منظور] ایشان 'تگ' بوده است. مشکلی که این دوست مجازی بنده و بسیاری دیگر متوجه آن نمی شوند، واژه سازی فارسی با برگردان کردن از واژه های بیگانه ممکن نمی شود و بایستی بصورت علمی و بر اساس دانش زبانشناسی صورت گیرد که پایه گذار آن در تاریخ معاصر ایران رضاشاه بزرگ بود.

پیش از پادشاهی رضاشاه، زبان فارسی هشتاد و پنج درس (صد) انباشته از واژه های بیگانه (عربی، انگلیسی، فرانسوی، روسی، مغولی، ترکی و غیره) بود، ولی به فردید پاکسازی، نگاهداری، پیشرفت و گسترده ساختن زبان و ادبیات فارسی، رضاشاه بزرگ فرمان بنیانگذاری انجمنی بنام فرهنگستان ایران را صادر که در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۱۴ اساسنامه آن تصویب و آغاز بکار کرد.

این رویه پاکسازی و پالایش زبان ملی تا سال ۲۵۳۷ و توطئه بیگانگان بر علیه نظام شاهنشاهی در ایران و پیاساختن یک انقلاب مهندسی شده اسلامی در ایران ادامه داشت. تا چند ماه پیش از سرنگونسازی نظام شاهنشاهی، فرهنگستان زبان اعلام نموده بود که توانسته است با کامیابی درسد بکاربری واژه های بیگانه در زبان اداری و سازمانی کشور را به پانزده درس کاهش و در میان مردم به ۲۰٪ تا ۲۵٪ بکاهد. شوربختانه پس اشغال ایران توسط رژیم اشغالگر، یورش واژه های بیگانه بویژه واژه های عربی بزبان فارسی دوباره از سر گرفته شده است که نتیجه آن، بازگشت واژه های عربی به زبان فارسی است و بر اساس واپسین برآورد هم اکنون از مرز ۴۰٪ و بگفته ای دیگر ۵۰٪ فراتر رفته است.

باری، هر واژه ای که 'فرهنگستان ایران' برمی گزید، دستاورد ماه ها پژوهش و همپرسی زبانشناسان، ادیبان و استادان بنام ایرانی همچون فروزانفر، پورداود، نفیسی، همایونفر، فروغی، قریب، صدیق، حسابی، سیاسی، غنی، بهار، آشتیانی، فره وشی و ده ها دیگر از برجستگان و فرهیختگان ملی و ادبی ایران بود. (۱) ولی امروز برای پالایش زبان فارسی هر کسی بنا بر خواسته خود پس از باز کردن یک واژه نامه انگلیسی-فارسی، البته نه از روی بدخواهی بلکه از روی احساسات ملی واژه ای را برگزیده و واژه های ناهمگون و نادرستی وارد زبان فارسی می کند. شوربختانه این واژه های نادرست در اندک زمانی همانند ویروس سراسر اینترنت را فرا گرفته و بدون آنکه کسی پژوهشی کند که آیا درست یا نادرست می باشند، طوطی گونه آن را رونوشت برداری و تکرار می کنند. یکی از این واژه های نادرست همان 'برچسب' بجای 'تگ' انگلیسی است.

واژه 'تگ' در زبان انگلیسی با معانی گوناگون هم می تواند که فعل لازم، تراگذاری (متعدی) باشد و هم نام بکار برده می شود. بکاربری 'تگ' در اینترنت، بویژه در فیس بوک از گونه فعل لازم است که برابر فارسی آن "دنبال کردن، همراهی کردن، ضمیمه کردن، جفت کردن و توأم کردن" می باشد. اما 'تگ' بمعنای 'برچسب زدن' از گونه فعل متعدی است که بنادرستی در از سوی دوست مجازی بکار برده شده است. بهر روی، "تگ" مورد نظر ما از ریشه انگلیسی میانه "تک" بچم "لمس"، که برابر آن در فارسی میانه "پهماهیشن" است و اگر در فارسی امروزه این واژه بجای مانده و هنوز بکار برده می شد می بایستی به پیکر "پهماش/بهماش/فهماش" باشد. بنابراین، اگر ما به زبان فارسی و شاخه های آن، دیگر زبان های ایرانی و نیز زبان های باستانی ایرانی چیرگی و یا آشنایی نداریم و نیز بر زبان کشورمهمان خود چیرگی نداریم و تفاوت میان فعل لازم و تراگذاری را نمی دانیم، شایسته و بایسته است که از برابر سازی و گزینش واژه های نو بجای واژه های بیگانه

خودداری کرده و آنرا بعهد زبانشناسان بگذاریم - یا موکول به زمانی کنیم که یک نظام ملی و آزاد برسر کار آمده باشد و آرامش ملی استوار گشته و فرهنگستانی راستین و ایرانی (۲) کار خود را دوباره از سر گیرد.

بهر روی، با آنکه این نگارنده همواره با واژه سازی برون از حیطه فرهنگی و جغرافیایی ایران مخالفت ورزیده و همواره بر این باور بوده ام که واژه سازی بایستی از سوی فرهنگستان ایران انجام شود، ولی چون امروز یک رژیم ضد ایرانی در صدر قدرت می باشد و در تلاش است تا زبان تازیان را جایگزین زبان ملی کشور سازد، از آن روی مسئولیت مهم واژه سازی برای امر غنی سازی واژگان زبان رسمی ناخواسته بر دوش زبانشناسان گذاشته می شود. این نگارنده پس از سال ها تحصیلات دانشگاهی در رشته ایرانشناسی و زبان های باستانی ایران و نیز فعالیت های فرهنگی، خود را واجد این مهم می داند. از آن روی چندین واژه، بویژه در توصیف آنانی که چه در درون کشور و چه در برونمرزها، بر ضد فرهنگ ایرانی و هویت ملی فعالیت دارند را ساخته و پیشنهاد بکاربری و وارد شدنشان به واژگان سیاسی ایران را می دهم:

-روشنسازی = واژه ای در کنار واژه روشنگری ولی با کاربردی متفاوت. 'روشنگری' به چم های [معانی] بازنمون، فرامود و زنده‌د: توضیح دادن] و تعریف 'اصلاح مفاهیم براساس موازین حقیقت ناب' (۳) است که یک روشنفکر را بر آن می دارد تا که برای زدودن زنگار نادروستی و دروغ که راستی و حقیقی را در زیر خود پنهان نگه داشته است فعالیت کند و برابر آن در زبان انگلیسی "enlightenment" می باشد. ولی واژه 'روشنسازی' برعکس آن، برای روشن ساختن و پرتوافکندن بر روی یک نادروستی و دروغی که در جامعه نهادینه شده ولی بعنوان یک راستی و حقیقت ارائه داده شده است را می توان بکار برد. برای نمونه 'پوریم' که به ایرانی-کشی نامی شده است، ولی هرگز در تاریخ رخ نداده است. بگفته ای دیگر یک دروغ تاریخی می باشد که با روشنسازی می توان آن دروغ را آشکار و اذهان زدود. نیز واژه روشنسازی می تواند برای "رفع ابهامات" و برابری برای واژه های "توضیح"، "اشراق" تازی و "illumination" و "clarification" انگلیسی بکار برده شود.

-ایرانستیز، ایرانستیزی و ایرانی ستیزی = شخص، جریان یا اندیشه ای که با ایران و ایرانی، فرهنگ ایرانی و هویت و تاریخ ایران دشمنی و سر ستیز دارد. (۳)

-ایرانفروش (ایران+فروش) و ایرانفروشی = واژه های "خائن"، "مزدور خارجی/بیگانه" و حتی "وطنفروش" معناهای گسترده ای دارند، ولی واژه ی "ایرانفروش" (یا "ایرانفروشی") معانی خاصی داشته و می توان ویژه مزدورانی بکاربرده شود که در قبال دریافت پول و مواجب، به کشور خود خیانت کرده و ایران را به فروش می رسانند، تا آن کسی که از روی طمع قدرت یا فریب خوردن از دشمن به کشور و ملت ایران خیانت می ورزد؛

-ایرانهراس و ایرانهراسی = بیگانگانی که همواره در تلاشند تا ایران و فرهنگ ایرانی را خطری برای جهان و جهانیان جلوه دهند؛

-ایرانستانخواه و ایرانستانخواهی = برابر واژه "تجزیه طلب" و کسانی که دارای اندیشه های تجزیه طلبانه و خواهان تکه پاره ساختن ایران می باشند. بخش نخست این واژه را از شاه فقید وام گرفته شده است که پیش از ترک ایران، ایرانیان را از خطر ملایان و خطر تجزیه ایران آگاه ساخته بود که شوربختانه همه خود را داوطلبانه به ناشنوایی زده بودند و می زنند.

- تاربرگ = برابر Page Facebook یا صفحه ۱ فیسبوک

- تارنوشت = برابر Weblog وبلاگ

- دگر توان = علیل، معلول، ناقص جسمی. واژه های تازی علیل، معلول، ناقص جسمی، جزو واژه های نایی [منفی] و شخصیت خرد کننده ای می باشند که در روحیه شنونده اثرات نایی می گذارد. نیز افرادی که دارای نقص عضو یا مشکلات جسمانی دیگری می باشند برای کمبود آن نقصان ها، بگونه ای خود کار دیگر توانایی ها در بدن خود نیرومند می شوند، تا جای خالی یک ناتوانایی ر پر کنند. برای نمونه، حس بویایی یک ناشنوا نیرومند تر از یک شنوا است و یا نیروی شنوایی یک نابینا، نیرومندتر از بینا می باشد. بنابراین، نه تنها واژه "دگر توان" یک واژه پارسی خواهد بود، بلکه باری مثبت با خود همراه داشت و توجه را بر روی توانایی ها یکتا معطوف می سازد تا ناتوانایی هایش.

در هر روی، امیدست با سرنگونی و نجات ایران از چنگال رژیم استبداد مذهبی در ایران و پیاسازی یک نظام ایرانی بر اساس ارزش ها و فرهنگ راستین ایرانی، فرهنگستان ایران باری دیگر زنده و به کار خود در پاسداری از هویت و زبان ملی و رسمی کشور ادامه دهد.

شاپور سورنپهلو

آبانماه ۱۳۸۹

پانوشت ها

۱. برای نمونه: سرلشگر بجای امیر توما؛ شهرداری بجای بلدی؛ دادگستری بجای عدلیه؛ کلید بجای مفتاح؛ پزشک بجای حکیم؛ پادزهر بهای ضد سم؛ پاسبان بجای آژان فرانسوی؛ پادگان بجای ساخلو؛ آئین بجای زیب و زینب؛ پیشنهاد بجای آفر انگلیسی؛ نیروی دریایی بجای بحریه؛ هواپیما بجای طیاره؛ سنگتراش بجای حجار؛ کشاورزی بجای فلاحت و زراعت؛ سوراخ درونی گوش بجای صماخ؛ انگشت نگاری بجای دکتیلوسیکوپی فرانسوی، و هزاران واژه دیگر

۲. چندسالیست که جمهوری اسلامی 'فرهنگستان' نوینی در ایران تاسیس شده است، که کارش نه پالایش زبان فارسی از زبانهای بیگانه، بلکه پالایش زبان فارسی از واژه های ایرانی است! این بنیاد ضد ایرانی با بهره گیری از زبان عربی نه تنها بجای واژه های اروپای بلکه واژه های فارسی/ایرانی را از زبان فارسی زدوده و کوشش بر آن دارد که عربی را جایگزین زبان فارسی کند. برای نمونه از ساختارهای واژه ای این بنیاد بجای واژه های فرنگی و نیز ایرانی:

معضل - بجای - بن بست، سخت دشوار

قبح - بجای - زشت، زشتی

ارتحال - بجای - رخت بستن از جهان، درگذشت(ن)، چشم از جهان فرو بستن

چالش (از کارواژه مصدر از چالشمق ترکی) - بجای - زد و خورد، پیکار، تلاش

□متناوب وری غوطه آزمون = alternate immersion test

آلایه = artifact

اشباعی قطبش = saturation polarization

ثانویه آیند = secondary mirror

رقاصکی ارتعاش = twisting vibration

حدی قلیاب = limiting lye

دوطرفه متناوب ارتباطات = two-way alternate communications

نامتقارن کششی ارتعاش = unsymmetrical stretching vibration

منظر = landscape

منظر علم = landscape science

عمیق قطعیت عدم = deep uncertainty

سنجی صماخ = tympanometry

صماخ واژه عربی است که فارسی آن 'سوراخ درونی گوش' و صدها واژه دیگر مانند صماخ که فرهنگستان دوباره آنان را زنده و جایگزین واژه های فارسی کرده است.

برای نمونه ای از واژه های مصوبه فرهنگستان واژه در جمهوری اسلامی به این [[پیوند](#)] مراجعه کنید.

۳ – Schmidt, J., "What Is Enlightenment?: Eighteenth-Century Answers and Twentieth-Century Questions", University of California Press; 1st edition (1996), p. 168

۴ – این واژه را این نگارنده در سال ۱۹۹۰ ترسایى برابر اصطلاح انگلیسی 'Iranian-anti' ساخته و برای نخستین بار در مقاله ای در روزنامه "اعدام" با مدیریت آقای حاجیلو بکار برده شد.

□

